

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 7, Autumn 2021, 173-199  
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.29902.1762

## A Critical Review of Kripke's Book *Wittgenstein on Rules and Private Language*

Shahram Shahryari\*

### Abstract

Saul Kripke's *Wittgenstein on Rules and Private Language* offers an unorthodox interpretation of Wittgenstein's *Philosophical Investigations*. Contrary to other commentators, Kripke regards rule-following as the main issue of the book so that it gives Wittgenstein's most significant argument for the impossibility of private language. Kripke formulates Wittgenstein's argument in response to a skeptic who seeks a fact in exchange for the words' meaning or correct rule-followings. Kripke's Wittgenstein dismisses such a claim, arguing that the use of a word or following a rule is called "correct" when it agrees with other users of the language or rule. There is no corresponding fact for meaning or rule-following, nor is there any other criterion that can assess one's responses. Kripke's interpretation of Wittgenstein's question and answer has provoked many philosophical debates, which have important implications for the methodology of the social sciences as well as the humanities. After an account of Kripke's skeptical challenge and his answer to it, this paper reviews some rival interpretations and their criticisms of Kripke's exegesis. This provides the opportunity to point out the impact of this debate on other intellectual issues. Finally, one of the Persian translations of this book will be examined.

**Keywords:** Kripkenstein, Skeptical Challenge, Rule-Following, Assertability Conditions, Private Language.

---

\* PhD in Philosophy of Science and Technology, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, shshahryari@gmail.com

Date received: 09/05/2021, Date of acceptance: 28/08/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## بررسی کتاب

### قواعد و زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین

شهرام شهریاری\*

#### چکیده

کتاب قواعد و زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین تفسیری متفاوت با تفاسیر رایج از کتاب پژوهش‌های فلسفی عرضه می‌کند. در این تفسیر، مسئله پیروی از قاعده محور اصلی کتاب و استدلالی برای ناممکن بودن زبان خصوصی به شمار رفته است. کریپکی استدلال ویتگنشتاین را به شکل پاسخ به شکاکی صورت‌بندی کرده که می‌خواهد واقعیتی در ازاء معنای لفظ یا پیروی درست از قاعده به وی عرضه شود. ویتگنشتاین کریپکی، چنین مطالبه‌ای را نابجا می‌داند و مدعی است هنگامی می‌توان کاربرد لفظ یا قاعده‌ای را «درست» خواند که با کاربرد دیگر کاربران زبان یا قاعده توافق داشته باشد؛ جز این معیار دیگری برای ارزیابی نمی‌توان داد. تفسیر کریپکی از پرسش و پاسخ ویتگنشتاین مباحث فلسفی فراوانی را برانگیخته است که موضع‌گیری در آن‌ها ثمراتی مهم برای بسیاری از بحث‌ها در روش‌شناسی علوم انسانی دارد. این مقاله، نخست، گزارشی از چالش شکاکانه کریپکی و پاسخ آن به دست می‌دهد. سپس برخی تفسیرهای رقیب و نقدهایی که آن‌ها به تفسیر کریپکی وارد کرده‌اند مرور می‌شود. پس از آن، به تأثیرات این بحث در سایر مباحث فکری اشاره و نهایتاً به بررسی یکی از ترجمه‌های فارسی آن پرداخته خواهد شد.

**کلیدواژه‌ها:** کریپکشتاین، چالش شکاکانه، پیروی از قاعده، شرایط اظهارپذیری، زبان خصوصی.

\* دکترای فلسفه علم و فناوری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، shshahyari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶

## ۱. مقدمه

لودویگ ویتگنشتاین در بندهایی از پژوهش‌های فلسفی — که تقریباً از ۱۴۰ شروع می‌شود و تا ۲۴۰ ادامه می‌یابد — درصدد بررسی این برمی‌آید که پیروی از قاعده به چه معناست و چه هنگام می‌توان رفتار فرد را پیروی «درست» از قاعده‌ای خواند. سول آرون کریپکی، فیلسوف و منطق‌دان مشهور امریکایی، به تفسیر بندهای مربوط پرداخته و فهم جدیدی از آن‌ها و رابطه‌شان با استدلال ویتگنشتاین علیه زبان خصوصی عرضه کرده است.

هم نکاتی که ویتگنشتاین در باب پیروی از قاعده می‌گوید و هم شرح کریپکی بر آن بندها (صرف نظر از درستی یا نادرستی آن تفسیر) مباحث فلسفی متعددی برانگیخته است که تبعاتی مهم برای علوم انسانی و روش‌شناسی آن در بر دارند. تفسیر کریپکی از آراء ویتگنشتاین شکلی جدید از شکاکیت درباره معنا را طرح می‌کند، استدلالی برای ناممکن بودن زبان خصوصی به دست می‌دهد و پیشفرض معناداری جملات ناظر به ادراکات تجربی خصوصی را معلوم می‌کند و از این طریق، نظریه نخست معناداری خودش، یعنی نظریه تصویری معنا، را رد می‌کند. این تفسیر، به علاوه، از دشواری‌های نهفته در مفاهیمی چون سادگی، شباهت و قاعده پرده برمی‌دارد و با تبیین هنجار برحسب اجماع، قضاوت درباره درستی یا نادرستی پیروی از قواعد را به معنای مطابقت یا عدم مطابقت با عرف مرسوم در باب آن قواعد می‌داند و به این ترتیب، اهمیت زندگی اجتماعی و هم‌نوایی با عرف و اجماع را در ارزیابی‌ها نشان می‌دهد.

این مقاله، به بررسی کتاب و ترجمه حمیدرضا محمدی از آن (کریپکی، ۱۳۹۶ الف) می‌پردازد. بخش دوم مقاله کتاب را به اختصار معرفی می‌کند. در بخش سوم، به زمینه بحث پیروی از قاعده و خاستگاه کتاب اشاره می‌شود. بخش چهارم مقاله گزارشی از بخش‌های کتاب به دست می‌دهد. در بخش پنجم، از تأثیر کتاب کریپکی و نوشته‌های مدافعان و منتقدان آن و نیز سایر شرح‌ها از بحث ویتگنشتاین سخن خواهد رفت. در بخش ششم، به اهمیت مسئله پیروی از قاعده در سایر مباحث فکری و فلسفی (از جمله در روش‌شناسی علوم انسانی و مسائل مربوط به جامعه ایران) اشاره می‌شود. بخش پایانی مقاله به نقد و بررسی صوری کتاب اختصاص یافته و شامل بررسی سبک نوشتاری کتاب، نکات صوری ناظر به آن و ارزیابی ترجمه است.

## ۲. معرفی کتاب

کتاب قواعد و زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین ترجمه‌ای است از کتاب مشهوری که کریپکی در سال ۱۹۸۲ منتشر کرد. این کتاب ایده‌ای انقلابی درباره‌ی قاعده و پیروی از آن مطرح کرده و تفسیر رایج از دیدگاه ویتگنشتاین درباره‌ی ناممکن بودن زبان خصوصی را به چالش کشیده است. ۳۵ سال پس از انتشار کتاب کریپکی، تقریباً هم‌زمان، دو ترجمه‌ی فارسی از آن منتشر شد؛ یکی از آن حمیدرضا محمدی و دیگری از آن کاوه لاجوردی (بنگرید به کریپکی، ۱۳۹۶ ب).<sup>۱</sup> در این مقاله، ترجمه‌ی نخست محور و موضوع بررسی قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

ترجمه‌ی فارسی مورد بررسی، غیر از پیش‌گفتاری از مترجم، پیش‌گفتاری هم از نویسنده دارد که توضیحی مختصر درباره‌ی ارتباط این مسئله با سایر بخش‌های پژوهش‌ها و نیز سوابق عرضه‌ی این بحث در سخن‌رانی‌های نویسنده‌اش را شامل می‌شود. بعد از آن، کریپکی در مقدمه‌ای کوتاه، ضمن ارائه‌ی ساختاری از کتاب، بندهای مورد بررسی‌اش را معرفی و ارتباط آن را با مسئله‌ی زبان خصوصی بیان می‌کند. سپس در بخش «پارادوکس<sup>۳</sup> ویتگنشتاینی» مشکل اصلی پیروی از قاعده را شرح می‌دهد. در بخش بعدی کتاب، به نام راه حل و استدلال «زبان خصوصی»، کریپکی می‌کوشد از زبان ویتگنشتاین به این پارادوکس پاسخ بدهد. پس از آن، در بخشی به نام «پی‌نوشت: ویتگنشتاین و اذهان دیگر»، او نتایج بحث از پارادوکس و راه حل آن را برای تفسیر بخش دیگری از پژوهش‌ها که به مسئله‌ی اذهان دیگر می‌پردازد به کار می‌گیرد. کتاب در انتها، نمایه‌ای در بر دارد که فهرست موضوعات مورد بررسی را نشان می‌دهد. ترجمه‌ی مذکور واژه‌نامه‌ای انگلیسی به فارسی نیز پیش از آن نمایه، افزوده است.

## ۳. زمینه و خاستگاه کتاب

استدلال ویتگنشتاین در کتاب پژوهش‌های فلسفی برای ناممکن دانستن زبان خصوصی پیش از کتاب کریپکی نیز به‌جد مورد توجه فیلسوفان و شارحان ویتگنشتاین بوده است (برای مرور برخی از بحث‌ها و تفاسیر رایج پیش از کتاب کریپکی، بنگرید به Candlish & Wrisley, 2019). اما در حالی که غالب مفسران پژوهش‌ها مسئله‌ی پیروی از قاعده را از نتایج استدلال ویتگنشتاین برای ناممکن بودن زبان خصوصی تلقی می‌کرده‌اند، کریپکی پیروی از

قاعده را مسئله اصلی ویتگنشتاین در این کتاب می‌داند و ناممکن بودن زبان خصوصی را نتیجه آن تلقی می‌کند. به این ترتیب، غالب پژوهشگران بند ۲۴۳ از پژوهش‌ها را آغاز استدلال علیه زبان خصوصی می‌دانند، اما کریپکی اصل استدلال علیه زبان خصوصی را در بندهای پیش از آن جستجو می‌کند.

استدلالی که کریپکی از زبان ویتگنشتاین اقامه می‌کند ابعادی متفاوت دارد. از سویی، چون در وجود معنا تردید می‌کند استدلال یا چالش شکاکانه خوانده شده است؛ و از سویی دیگر، چون ناممکن بودن پیروی خصوصی از قاعده را به زبان پیوند داده، استدلال ناممکن بودن زبان خصوصی نامیده شده است. پاسخ به چالش شکاکانه کریپکی ساده نیست. پاسخی که او به ویتگنشتاین نسبت می‌دهد، برخی تلقی‌های رایج دربارهٔ صدق، معنا، زبان و شباهت را نقض می‌کند و داوری در باب مطابق قاعده بودن یا نبودن رفتارهای افراد را تنها در جمع ممکن می‌شمرد.

بعد از انتشار این کتاب، مسئله پیروی از قاعده یکی از مهم‌ترین بحث‌های فلسفه تحلیلی معاصر شده است. شارحان و فیلسوفان مشهور بسیاری در ارزیابی تفسیر کریپکی یا پاسخ به چالشی که او مطرح می‌کند مقالاتی نوشته‌اند.

#### ۴. گزارشی از محتوای کتاب

##### ۱،۴ مسئله پیروی از قاعده

بنابر تلقی کریپکی، ویتگنشتاین در بندهایی که از قاعده و نحوه پیروی از آن سخن می‌گوید، در حال پاسخ به شکاکی است که می‌پرسد: چگونه می‌توان دانست که قاعده‌ها را در مورد جدیدی که تا کنون به کار نرفته است چگونه باید اعمال کرد؟ به مثل، اگر همهٔ مثال‌هایی که تا کنون برای جمع بستن اعداد به ما داده‌اند در مورد اعداد کوچک‌تر از ۵۷ بوده است، برای اعداد بزرگ‌تر چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که شیوه درست پیروی از قاعده جمع بستن چیست؟ چگونه می‌توانیم بدانیم که آن معنایی که در موارد گذشته از + در نظر داشته‌ایم، در موارد جدید اقتضاء چه پاسخی دارد؟ هنگامی که مواردی از جمع بستن به ما می‌دهند و از ما می‌خواهند که به همان شیوه ادامه دهیم، «همان شیوه» را دربارهٔ اعدادی که تاکنون ندیده‌ایم، چگونه می‌توانیم بفهمیم؟ آیا ممکن نیست قاعده‌ای که پیش‌تر، در حال پیروی از آن بوده‌ایم، به این نحو تعریف شده باشد که برای

اعداد کوچک‌تر از ۵۷ باید همانند جمع در موارد متعارف عمل کرد و برای اعداد بزرگ‌تر باید پاسخ ۵ را عرضه کرد؟ بنابراین، آیا ممکن نیست که «همان شیوه» مستلزم دادن پاسخ ۵ به جمع اعداد بزرگ‌تر از ۵۷ باشد؟ قاعدهٔ اخیر را «جمش» (quaddition) می‌خوانیم. کاربردهای قبلی «+» هم با تفسیر مرسوم از جمع و هم با جمش سازگار است. چنان که خواهیم دید، رد چنین احتمالاتی ساده نیست.

کریپکی با استناد به اصطلاحات هیوم این پرسش را «پارادکس شکاکانه» می‌خواند و «پاسخی شکاکانه» به آن می‌دهد (۱۶). از دید کریپکی، این پارادکس احتمالاً اصلی‌ترین مسئلهٔ پژوهش‌هاست و شاید صورتی جدید از شکاکیت فلسفی دانسته شود (۱۹). در این چالش، دو چیز مورد سؤال است: اولاً آیا واقعیتی در ازاء قاعده هست که با مراجعه به آن بتوان احتمالات فوق را رد کرد؟ به بیان دیگر، واقعیتی که مطابقت با آن گزارهٔ «مراد من از «+» جمع بوده و نه جمش» یا به طور کلی‌تر گزارهٔ «این گونه عمل کردن پیروی درست از آن قاعده است» را صادق بسازد چیست؟ این سؤال پرسشی وجودشناختی است. ثانیاً شکاک کریپکی می‌پرسد: چگونه فرد می‌تواند بداند که در موارد قبلی کدام یک از دو قاعدهٔ جمع یا جمش را اعمال کرده است؟ چگونه می‌توان دانست قاعده را مطابق با مواردی که پیش‌تر آموخته‌ایم اعمال کرده‌ایم؟ این سؤال، پرسشی معرفت‌شناختی است. بنابراین، کریپکی می‌گوید پرسش شکاک پاسخی می‌طلبد که دو شرط را برآورد: نخست، نشان دهد چه واقعیتی در ازاء پاسخ درست وجود دارد؛ دوم آنکه نشان دهد فرد چگونه به آن پاسخ دسترسی دارد؛ به تعبیر دیگر، چرا فرد در دادن این پاسخ (و نه پاسخی دیگر) موجه است (۲۴ و ۲۵).

#### ۲,۴ پاسخ‌های پیشنهادی به این مسئله

کریپکی پاسخی را که می‌توان به این چالش داد فهرست می‌کند و ناکامی‌شان در تأمین شروط مذکور را نشان می‌دهد. یکی از این پاسخ‌ها برای اعمال قاعده به همان شیوه که در گذشته به کار برده‌ام مراجعه به همان دستورالعمل‌هایی است که قبلاً برای اعمال آن قاعده به کار می‌بسته‌ام. مثلاً برای جمع بستن اعداد، دستورالعمل‌هایی داشته‌ام برای شمردن یا برای افزودن یکان‌ها به یکدیگر و در صورت اضافه شدن بیش از ده، افزودن به دهگان‌ها و... یا طراحی الگوریتمی برای عمل جمع (۳۰ و ۳۱). اما مشکل این پاسخ این است که واژگان به‌کاررفته در این دستورالعمل‌ها نیز به تفسیر نیاز دارند و مشابه تردیدی که

در باب چستی معنای جمع بستن مطرح شد، درباره معنای این واژگان نیز می‌توان داشت. مثلاً از کجا می‌دانیم تفسیر درست شماردن در مواردی که تا کنون با آن مواجه نشده‌ایم چیست؟ آیا ممکن نیست آنچه تا کنون از شماردن در نظر داشته‌ایم تابعی باشد که تا جایی مطابق با «شماردن» در معنای معمول آن باشد و از جایی به بعد، متفاوت با آن؟ همچنین در مورد معنا و مصداق درست «افزودن» (۳۹-۳۱).

دومین پاسخ این است که بگوییم گرایش‌های ذهنی یا فیزیولوژیک فرد در تجربیات قبلی‌اش تعیین می‌کند که او چه چیزی (جمع؟ یا جمش؟) در نظر داشته و در موارد ندیده چه پاسخی صحیح است. به تعبیر دیگر، حالت ذهنی آموختن عمل جمع کردن است که تعیین می‌کند که فرد باید جواب ۱۲۵ را بدهد و نه ۵ را. در شکل خام این پاسخ، صرفاً ذهن فردی و در شکل پیچیده‌تر آن، حالات و وضعیت‌هایی که در ماشین‌های محاسبه وجود دارد واقعیت مورد مطالبه شکاک دانسته می‌شود. اما این پاسخ نیز گرفتار اشکالاتی چند است؛ از جمله اینکه حالت‌های ذهنی قبلی فرد هم با تفسیر جمع سازگارند و هم با جمش. بنابراین، واقعیت درخواست‌شده شکاک تأمین نمی‌شود. همچنین پاسخ‌های قبلی محدودند و نمی‌توانند برای همه موارد نامتناهی بعدی پاسخی بالفعل داشته باشند (۴۰-۴۵). افزودن شرطی دیگر و تغییر پرسش به شکل «بنابر آن حالت ذهنی‌ای که در جمع اعداد کوچک‌تر از ۵۷ داشتیم، و به فرض ثبات همه شرایط دیگر چه پاسخی به  $68 + 57$  می‌دادم؟» به بحث کمکی نمی‌کند؛ زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان همه اوضاع و احوال را ثابت نگه داشت؛ مثلاً لازمه اینکه من برای اعداد بسیار بزرگ هم حالتی در ذهنم داشته باشم این است که مغز بسیار بزرگ‌تری می‌داشتم. از این گذشته، اگر حالت ذهنی فرد معیار پاسخ‌های بعدی باشد خطاهای فرد را، از آنجا که ذهن فرد گرایش به انجام دادن آن‌ها داشته و بنابر ادعا همین معیار آن بوده که او چه تابعی در ذهن داشته است، دیگر نمی‌توان خطا دانست (۴۶-۵۱).

اگر به جای ذهن فردی، از برنامه ماشین‌ها هم استفاده کنیم، باز مشکلاتی هم‌چون تفسیرهای متعدد از برنامه ممکن است و همچنین معیاری برای سوء کارکرد ماشین نخواهیم داشت (۵۲-۵۵). اما بزرگ‌ترین مشکل تحلیل گرایشی این است که نمی‌تواند هنجار بدهد؛ این پاسخ تنها می‌گوید اگر همان حالت ذهنی که در مورد جمع‌های کوچک‌تر از ۵۷ داریم می‌داشتیم پاسخ ۱۲۵ را می‌دادیم و نه ۵ را. اما این تنها توصیف است و نمی‌تواند بگوید باید چنین پاسخی داد و نه آن یکی را، یا این درست است و آن یکی نادرست (۵۷ و ۵۸).



کریپکی پاسخ‌های ناموفق دیگری را هم نقل و نقد می‌کند: سادگی به منزلهٔ محتمل‌ترین پاسخ، سومین پیشنهاد است؛ اما سادگی ملاحظه‌ای معرفت‌شناختی است و هیچ گزینه‌ای برای واقعیت مورد مطالبهٔ شکاک به دست نمی‌دهد (۵۸-۶۰). گزینهٔ دیگر پاسخ درون‌نگرانه است، به این معنا که احساس یا تجربه‌ای از آن کیفیت ذهنی‌ای که فرد در موارد قبلی پیروی از آن قاعده (مثلاً هنگام جمع بستن اعداد کوچک‌تر از ۵۷) داشته، معیاری باشد برای اینکه بداند چه چیزی را از «+» در نظر داشته است. اما حتی اگر چنین کیفیت ذهنی‌ای وجود داشته باشد، نمی‌گوید که در موارد نادیده چگونه باید عمل کرد و اساساً چگونه برای بی‌نهایت مورد می‌توان پاسخی داشت (۶۲-۷۶). گزینهٔ پنجم واقع‌گرایی افلاطونی است؛ یعنی وجود تابع جمع به نحو عینی و مستقل از ذهن. اما اینجا نیز رابطهٔ آن هویت افلاطونی با مورد جدید مسئلهٔ شکاکانهٔ لاینحل است (۷۶-۷۸). این گزینه‌ها نیز نمی‌توانند یک یا دو شرط مورد طلب شکاک را فراهم آورند.

### ۳،۴ پاسخ ویتگنشتاین کریپکی

کریپکی همهٔ انواع پاسخ‌هایی را که می‌توان به این چالش شکاکانه داد در دو دسته جای می‌دهد: یکی پاسخ‌های مستقیم؛ یعنی آن پاسخ‌هایی که معتقدند آنچه شکاک می‌طلبد می‌توان عرضه کرد و از این رو، چالش شکاکانه را نادرست می‌دانند. دوم پاسخ‌های شکاکانه؛ یعنی آن پاسخ‌هایی که شک در وجود چنان واقعیتی را درست و پاسخ دادن به آن را ناممکن می‌دانند؛ اما معتقدند که برای پیروی درست از قاعده (مثلاً دانستن معنای «+») آن‌چه شکاک می‌طلبد نیاز نیست (۹۲).

کریپکی از زبان ویتگنشتاین پاسخی شکاکانه می‌دهد. به نظر وی، هیچ شرایطی صادق یا واقعیتی وجود ندارد که جمله‌ای مثل «حامد از «+» معنای جمع را اراده کرده» یا «حامد قاعدهٔ جمع بستن را به درستی اجرا کرده است» صادق کند. اینکه هر جملهٔ صادق با وضعیتی از امور در عالم مطابقت دارد لازمهٔ تلقی خام پوزیتیویستی از زبان است که ویتگنشتاین نخست از آن دفاع می‌کرد. تنها چنان تلقی‌ای گرفتار چالش شکاکانه خواهد بود (۱۰۶). اما بنابر نظر ویتگنشتاین دوم، به جای پرسش از اینکه جمله در چه اوضاع و احوالی صادق است، باید به دو پرسش دیگر پاسخ دهیم: ۱. در چه شرایطی مجازیم این جمله را اظهار کنیم؟ ۲. اظهار این جمله چه تأثیری بر زندگی ما دارد؟ (۱۰۰ و ۱۰۱)

در مثال مورد بحث در باب قاعده جمع، برای پاسخ به پرسش ۱ چه شرط‌هایی باید باشد؟ یعنی شرایط اظهار این جمله چیست؟ پاسخ این است که فرد این عمل را مطابق و هماهنگ با دیگران انجام دهد. تنها در صورتی که او در موارد کافی عمل جمع‌بستن قاعده را همانند دیگران انجام دهد می‌توانیم وی را دارای صلاحیت لازم برای اجرای این قاعده بدانیم. اگر پاسخ‌های وی به نحو نامعقولی متفاوت با پاسخ‌های دیگران باشد نمی‌توانیم بگوییم او این قاعده را به درستی یاد گرفته است (۱۱۵-۱۲۱).

پاسخ به پرسش ۲ این است که اگر وی را دارای چنین صلاحیتی بدانیم، می‌توانیم بدانیم که او نیز همانند ما عمل خواهد کرد و از این طریق می‌توانیم رفتارهایش را در موقعیت‌های مد نظرمان پیش‌بینی کنیم. بنابراین، در نظر ویتگنشتاین، انتساب معنا به واژه‌های فرد مستلزم گونه‌ای تعامل با اهدافمان و نیازمند ارتباط با کاربردهای آن در زندگی مان است. معنا مستلزم هنجارمندی است؛ و هنجارمندی مستلزم ارتباط فرد با جامعه وسیع‌تر گویندگان. در نتیجه، در باب درستی یا نادرستی پیروی فرد از قاعده، مستقل از جمع، هیچ ارزیابی‌ای نمی‌توان داد (۱۲۲-۱۳۶).

#### ۴,۴ ناممکن بودن زبان خصوصی

پس، از دید کریپکی، استدلال ویتگنشتاین برای ناممکن بودن زبان خصوصی نتیجه همان چالش و پاسخ شکاکانه به آن است. هنگامی می‌توان فردی را به کاربرد مفاهیم یا قواعد زبان مسلط دانست که پاسخ‌های وی برای دیگر افراد قابل بررسی باشد، در موارد کافی با پاسخ آنان توافق داشته باشد و مورد تصدیقشان قرار گیرد و به این نحو فرد بتواند در تعاملات مربوط به آن مفاهیم شرکت کند. بدون وجود چنین معیاری برای بررسی پاسخ‌های فرد، نمی‌توان آن‌ها را درست یا نادرست دانست؛ به بیان دیگر، پیروی از قاعده تنها برای اعضای جامعه معنادار است (۱۳۱ و ۱۴۱). بنابراین، امتناع زبان خصوصی ناشی از ناممکن بودن پیروی خصوصی (به نحوی که دیگران امکان بررسی آن را نداشته باشند) از قواعد زبان است (۱۴۲).

#### ۵,۴ مسئله اذهان دیگر

در پی نوشت کتاب، کریپکی چالش شکاکانه‌ای مشابه را درباره انتساب ذهن به دیگران مطرح می‌کند. اینجا، شکاک در مقام فردی خودتنه‌انگار (solipsist) ظاهر می‌شود و

می‌پرسد چگونه می‌توان دانست که دیگری حین اظهار درد، احساسی دارد مانند احساسی که من حین درد کشیدن دارم. در هر تجربه من از درد، من حضور داشته‌ام؛ با حذف من از آن تجربه، چه چیزی را به منزله درد می‌توان انتزاع کرد؟ در اینجا نیز کریپکی پاسخی شکاکانه می‌دهد؛ یعنی با شکاک همدل است که واقعیتی در ازاء تصور من از درد دیگری وجود ندارد تا تعیین‌کننده صدق یا کذب اظهارات وی باشد؛ بنابراین، نمی‌توان درد دیگری را بر اساس درد خود تصور کرد. اما اینجا نیز، به جای شرایط صدق، باید ۱. از شرایط اظهارپذیری پرسیم و ۲. از نقشی که این‌گونه اظهارات در زندگی مان دارند (۱۷۴-۱۷۶). پاسخ به پرسش اول رفتار متناسب دیگری است و پاسخ به دومی این است که این‌گونه اظهارات از همدردی کردن با دیگری برمی‌آیند (۱۷۷-۱۸۳).

## ۵. سوابق این بحث و ارتباط آن با بحث‌های مشابه

چنان که دیده می‌شود، موضوع مطرح در کتاب با برخی از مباحث فلسفی مشهور ارتباط می‌یابد. چالش شکاکانه کریپکی شباهتی ویژه به مسئله نامتعیین بودن ترجمه (indeterminacy of translation) نزد ویلرود کواین دارد. کواین در مثالی مشهور به «ترجمه ریشه‌ای» (radical translation) مدعی است که فرد غیربومی نمی‌تواند از رفتار بومیان معنای کلماتشان را دریابد؛ چرا که هر رفتار و هر واژه یا جمله‌ای را می‌توان به انحاء گوناگون تعبیر کرد. کواین حتی جستجوی این را که کدام یک از معانی مطابق واقعی کلمات بومیان است بی‌ثمر می‌داند؛ زیرا از دید او، هیچ واقعیتی در ازاء معنا وجود ندارد. اما چنان که کریپکی اشاره می‌کند، واقعیت در دید کواین دامنه‌ای محدودتر دارد تا در نگاه ویتگنشتاین کریپکی: از دید کواین، تنها نامزد چنان واقعیتی رفتارهای فرد یا گرایش‌هایش به رفتار است (۷۹-۸۲).

مسئله دیگری که حتی پیش از آن به چالش شکاکانه کریپکی شباهت دارد، «معمای جدید استقرا» (new riddle of induction) از نلسن گودمن است. گودمن محمولی به نام سابی (grue) معرفی می‌کند که بر الماس‌ها حمل می‌شود اگر یا تا مقطع زمانی مشخصی دیده شوند و سبز باشند یا پس از آن دیده شوند و آبی باشند. حال الماس‌هایی که تا آن مقطع زمانی دیده شده و سبز بوده‌اند مؤید نظریه «همه الماس‌ها سبزند» به‌شمار می‌روند؟ یا مؤید «همه الماس‌ها سابی‌اند»؟ کریپکی اشاره می‌کند که احتمالاً

نخستین بار، صورت‌بندی مسئله شکاکانه الهامی بوده که از همین مثال گودمن به ذهن وی خطور کرده است (۸۳پ).

کریپکی همچنین تصریح می‌کند که چالش شکاکانه مورد بحث پیوندی ویژه با شکاکیت هیوم دارد (۱۶). هر دو به نحوی در پیوند گذشته و آینده شبهه می‌کنند: ویتگنشتاین رابطه میان نیات گذشته و عمل کنونی را و هیوم پیوند علی میان رویدادهای گذشته و آینده و همچنین استنتاج استقرایی درباره آینده برحسب موارد گذشته را به زیر سؤال می‌برد (۸۸۷). اما، به علاوه، کریپکی ویتگنشتاین را در پاسخ‌گویی به این چالش نیز متأثر از پاسخ هیوم می‌داند: هیوم استنتاج‌های استقرایی، ادعای روابط علی و ضرورت متصور در آن‌ها را ناشی از عادات ذهنی می‌داند و واقعیتی در ازاء آن‌ها قائل نیست. در چالش کریپکی نیز، وجود چنین واقعیتی نفی می‌شود و پیروی درست از قاعده مبتنی بر عرف قلمداد می‌شود (۹۲-۹۵). از سوی دیگر، هیوم معتقد بود که روابط علی را تنها بین دو نوع رویداد می‌توان اطلاق کرد، نه بین دو رویداد منفرد. این نفی علیت خصوصی را کریپکی مشابه نفی زبان خصوصی یا نفی پیروی خصوصی از قاعده نزد ویتگنشتاین می‌داند (۹۳-۹۵).

وانگهی اینکه ویتگنشتاین کریپکی وجود چنان واقعیتی را مردود و نتیجه سوء تفسیری فلسفی از زبان عادی و فهم عرفی می‌شمارد او را به بارکلی نیز نزدیک می‌کند؛ چرا که بارکلی مدعی بود که تفسیر فیلسوفان از ماده، به منزله شیئی خارج از ذهن، تفسیر متافیزیکی نادرستی از زبان مردم است. از این رو، او خود را مدافع عقل سلیم می‌خواند (۸۹-۹۱).

در تفسیر کریپکی به شباهت‌ها و اختلاف‌های چالش شکاکانه با دیدگاه‌های فیلسوفان دیگر نیز اشاره شده است؛ مثلاً آنجا که کریپکی ریشه‌های چالش شکاکانه را در تراکتاتوس نشان می‌دهد، به نظریه «زبان طبیعی» دانالد دیویدسن نیز اشاره می‌کند (۹۸). یا جایی که به چگونگی فهم درد در دیگری می‌پردازد، تفسیر نورمن مالکم را نیز می‌آورد (۱۴۹-۱۵۶).

## ۶. تأثیر کتاب و ادبیات شکل‌گرفته حول آن

کتاب کریپکی توجه اهل فلسفه را به دو مسئله جلب کرده است: یکی اینکه آیا کریپکی تفسیر درستی از پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین و استدلال وی درباره پیروی از قاعده و زبان خصوصی عرضه کرده است. دوم اینکه، صرف نظر از انتساب این تفسیر به

ویتگنشتاین، به چالش شکاکانه وی چه پاسخی می‌توان داد. بیشتر واکنش‌ها به تفسیر کریپکی انتقادآمیز بوده است؛ پژوهشگران بسیاری یا تفسیر وی از ویتگنشتاین را نادرست شمرده‌اند یا صرف نظر از بحث تفسیری، شکاکیت درباره معنا را نادرست دانسته و پاسخی را که کریپکی از زبان ویتگنشتاین به این چالش می‌دهد نابسند قلمداد کرده‌اند. در ادامه، برخی از این واکنش‌ها گزارش خواهد شد.

گفتنی است در مورد مسئله نخست، خود کریپکی تصریح می‌کند که آنچه مطرح کرده، نه لزوماً می‌توان شرح استدلال ویتگنشتاین دانست و نه دیدگاه‌های شخصی خودش؛ بلکه باید آن را «استدلال ویتگنشتاین آن گونه که به نظر کریپکی آمده و برای وی مسئله ایجاد کرده» در نظر گرفت (۱۸). ابهامات درباره تفسیر کریپکی و تذبذب وی در انتساب دیدگاه‌های مورد بحث به ویتگنشتاین سبب شده است که در منابع مربوط، این دیدگاه‌ها به فردی خیالی به نام کریپکنشتاین (Kripkenstein) منسوب شود.

پیتر هکر و گوردن بیکر، مفسران مشهور پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین، معتقدند که ویتگنشتاین اساساً درصدد طرح چالشی شکاکانه درباره معنا نبوده است. آن دو در مقاله‌ای به نام «در باب بدفهمی ویتگنشتاین: استدلال زبان خصوصی کریپکی» تفسیر کریپکی را نادرست شمرده و از اینکه مهم‌ترین مبحث کتاب ویتگنشتاینی که شکاکیت را بی‌معنا می‌دانسته است چالش شکاکانه تلقی و با پاسخی شکاکانه با آن مواجهه شود اظهار تعجب و تأسف کرده‌اند (Baker & Hacker, 1984: 410). به نظر آنان، کریپکی هم ویتگنشتاین را تحریف کرده و هم هیوم را و هم معنای شکاکیت را. شکاک در معنای سنتی‌اش، کسی است که روابط مبتنی بر شواهد (evidential nexus) را به چالش می‌کشد. اما مسئله شکاک کریپکی ناتوانی از توجیه آنچه عموماً معرفت می‌دانند یا تردید در اینکه آیا منظور دیروز و امروز یکی بوده نیست. او ادعا می‌کند که اصلاً چیزی به نام معنا وجود ندارد و از این رو، زبان ناممکن است. این نه شکاکیت که پوچ‌گرایی مفهومی (conceptual nihilism) است (ibid, 410). به علاوه، هیوم را نباید مدافع عقل عرفی قلمداد کرد. او مدعی بود همه دلایل به سود شکاکیت است. بنابراین، باورهای ما نه نتیجه عقل و استدلال، بلکه متعین‌شده طبیعت است (ibid, 412). اما این دو پژوهشگر تحریف اصلی را در تفسیر کریپکی از ویتگنشتاین می‌دانند و می‌گویند ویتگنشتاین نه در کار دفاع از باور خاصی بوده و نه مدافع عقل عرفی. او می‌خواسته بگوید که معماهای فلسفی محصول فرا رفتن از محدودیت‌های عقل است. بنابراین، هدف ویتگنشتاین، روشن کردن مفاهیم به‌کاررفته در باورهای عرفی

بوده است و نه دفاع از آن‌ها (ibid). وانگهی، آنچه ویتگنشتاین می‌خواسته رد کند تنها نظریه‌های متافیزیکی نامعقول درباره معنا یا منظور داشتن بوده است، نه خود معنا یا باورهای معمول درباره آن (ibid, 413). آن دو همچنین معتقدند که کریبکی در استدلال برای اینکه هیچ واقعیتی در ازاء معنا وجود ندارد و به تبع، رد نظریه معنای مبتنی بر شرایط صدق بدفهمی بنیادینی از رساله نشان می‌دهد. زیرا، بنابر رساله، واقعیت‌های صادق‌ساز در زمان و مکان واقع نیست؛ اینکه «لندن در انگلیس است» واقعیت است، اما خود این واقعیت در این مکان یا آن زمان خاص قرار ندارد. بنابراین، خطاست که تصور کنیم اگر واقعیاتی در ازاء معنا و منظور فرد موجود باشد، جایی در جهان خواهد بود (ibid, 427-8). از این گذشته، آن‌ها پاسخ کریبکی را نیز موفق نمی‌دانند؛ زیرا، اولاً شرایط اظهار نمی‌تواند به نماد معنایی بدهد؛ ثانیاً دقیقاً مانند حالت فردی، اینجا نیز نمی‌توان دانست در پاسخی که اینک به‌طور جمعی داده می‌شود، جمع به همان معنا یا به همان شیوه به کار رفته است که پیش از این به‌طور جمعی به کار می‌برده‌ایم (ibid, 431-2).

ماری مک‌گین نیز تفسیر شکاکانه را رد می‌کند و تفسیر سنتی از پژوهش‌ها را ترجیح می‌دهد. او با صراحت بیشتری بیان می‌کند که ویتگنشتاین متأخر نه قصد نظام‌سازی داشته و نه استخراج نظامی فکری از آراء وی ممکن است. مک‌گین بر بندهایی از پژوهش‌ها تأکید می‌کند که در آن‌ها ویتگنشتاین می‌گوید که در حال آموزش شیوه‌ای از تفکر به خواننده است و نه مترصد دفاع یا مخالفت با نظریه‌ای خاص (مثلاً بند ۱۰۹). در این شیوه جدید، توصیف جایگزین تبیین و نظریه‌پردازی می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت ویتگنشتاین درصدد مخالفت با شیوه‌های مرسوم تفکر است و نه مخالفت با آراء و نظریه‌های مرسوم درباره زبان، معنا و اندیشه (مک‌گین، ۱۳۸۹: ۳۲-۴۴). به این ترتیب، مک‌گین اختلاف خود با کریبکی را بنیادی‌تر از اختلاف متقدانی می‌داند که به رغم مخالفت با تفسیر وی، همچنان معتقدند که از میان سخنان پراکنده ویتگنشتاین در پژوهش‌ها باید روایتی واحد درباب ماهیت معنا یا پیروی از قاعده بیابیم (همان، ۱۱۳-۱۱۵). دیگر منتقد تفسیر کریبکی دیوید بلور است. او در کتابی به نام آراء ویتگنشتاین درباب قواعد و نهادها تفسیری جامعه‌شناختی از دیدگاه ویتگنشتاین درباب معنا و پیروی از قاعده عرضه کرده و آن را «متناهی‌انگاری معنا» (meaning finitism) خوانده است. ویتگنشتاین بلور ریشه‌هنجار را در اجماع می‌داند و از این‌رو، خطا را معادل انحراف می‌شمارد. اجماع، علاوه بر تأمین وجه‌هنجاری قاعده، به آن عینیت نیز می‌بخشد — منشأیی بیرونی و قیدی

غیرشخصی که تمایزی می‌گذارد بین پیروی از قاعده و تصور پیروی از آن (Bloor, 1997: 15-7). بلور می‌گوید از دید ویتگنشتاین، مفاهیمی همچون رسم، نهاد و قرارداد که او در توصیف قاعده و پیروی از قاعده می‌آورد رسم‌ها یا قراردادهای اجتماعی و به تعبیر دیگر، بر ساخته‌های اجتماعی‌اند — همانند پول، مالکیت و ازدواج که هویتشان مرهون توافق است و بدون باور جمعی به وجودشان قابل توضیح نیستند. به نحو مشابه، شیوه درست پیروی از هر قاعده همان است که به طور جمعی درست دانسته می‌شود. همین درست دانستن دیگران آن شیوه را سبب درستی آن می‌شود؛ بنابراین، این‌جا روندی خودارجاع (self-referential) وجود دارد. خود قاعده نیز بخشی از روند تعامل بین مردم است که با ارجاع به آن و سخن گفتن از چگونگی پیروی از آن ایجاد می‌شود (ibid: 33). بلور در انتقاد به تفسیر کریپکی، می‌گوید او تصریح نکرده واقعیتی که قرار است در ازاء معنا باشد باید در ذهن افراد باشد یا نه. اما با بررسی گزینه‌های پیشنهادی کریپکی معلوم می‌شود که چالش شکاکانه وی ناظر به نبود واقعیتی فردگرایانه (individualistic) برای معناست؛ درحالی که او نتیجه می‌گیرد هیچ واقعیتی در ازاء معنا موجود نیست. بلور گله می‌کند که کریپکی به تلقی جامعه‌شناختی از معنا تحت نام نسخه جمعی یا اجتماعی از تبیین گرایشی تنها اشاره‌ای گذرا کرده و بدون ارزیابی دقیق، آن را مردود دانسته است (ibid, 64). اما، به نظر بلور، اگر واقعیات را فردی تلقی کنیم، نهادهای اجتماعی مثل مالکیت را نمی‌توانیم توضیح دهیم. نهاد مالکیت واقعیتی اجتماعی است؛ یعنی فرد تنها به اعتبار حضور در نظامی اجتماعی مالک چیزی شمرده می‌شود. معنا نیز، به همین نحو، واقعیتی نهادینه است؛ هنگامی که می‌گوییم «حامد از قاعده‌ای پیروی می‌کند» به این معناست که او در نهاد «پیروی از آن قاعده» مشارکت دارد. این یعنی او به نحو متناسب آموزش دیده است، با دیگر افراد مشارک در آن نهاد تعامل دارد و کلمات و ارجاعاتی مشابه دیگران به کار می‌برد (ibid, 66-7). به این ترتیب، بلور با عرضه واقعیت اجتماعی، پاسخی مستقیم به چالش شکاکانه کریپکی می‌دهد و نیازی به ترک نظریه مطابقت صدق نمی‌بیند (ibid, 68).

کالین مک‌گین نیز در کتاب آراء ویتگنشتاین در باب معنا (McGinn, 1984) هم تفسیر کریپکی را ناصحیح خوانده و هم پاسخ شکاکانه وی را قابل دفاع ندیده است. انتقادات مک‌گین را می‌توان در سه بند خلاصه کرد: نخست آنکه انتساب شکاکیت در باب معنا به ویتگنشتاین خطاست. ویتگنشتاین شکاکیت را نتیجه این پیش فرض خطا می‌داند که فهم معنای هر نماد مستلزم تفسیر آن نماد است. به علاوه، استدلال شکاکانه کریپکی بر این

پیش‌فرض تقلیل‌گرایانه نادرست مبتنی است که واقعیت موجود برای معنا را باید بتوان برحسب چیزی دیگر تبیین کرد. دوم آنکه استدلال کریپکی علیه تبیین‌گرایی از معنا درست نیست؛ نامحدود بودن این‌گرایش‌ها مشکل ویژه گزاره‌های ریاضی است و نه مشکل معنا به طور کلی. به علاوه، گرایش به دادن پاسخ‌خطا تنها وقتی نگران‌کننده است که گرایش‌های بالفعل فرد را در نظر بگیریم. اما اگر گرایش‌ها را توانایی و کفایت فرد برای به‌کاربردن نماد بدانیم با چنین مشکلی مواجه نخواهیم بود. سوم آنکه نقش دادن به جامعه در پیروی از قاعده، نه ایده ویتگنشتاین است و نه قابل دفاع. عمل یا عادت که ویتگنشتاین از آن سخن می‌گوید می‌تواند عمل یا عادت فرد باشد؛ حتی فردی که هرگز عضو هیچ جامعه‌ای نبوده است. با رد نگاه تقلیل‌گرایانه به معنا، نه به پاسخ‌های دیگران برای احراز شرایط اظهار نیاز داریم و نه به شرایط صدق (Child, 1983, 273-5).

در مقابل انتقادات متعدد وارد بر تفسیر کریپکی، مارتین کوش کتاب *راهنمایی شکاکانه به معنا و قواعد* (Kusch, 2006) را به بررسی دیدگاه‌های ناظر به تفسیر کریپکی و پاسخ‌ها به چالش شکاکانه آن اختصاص داده و در آن هم از درستی تفسیر وی و هم از پاسخ وی به چالش مذکور دفاع کرده است.

حول دیدگاه ویتگنشتاین در باب پیروی از قاعده و نفی زبان خصوصی، در زبان فارسی نیز سوابقی یافت می‌شود. گویا نخستین معرفی مستقل از استدلال شکاکانه کریپکی در مقاله «شکاکیت معناشناختی ویتگنشتاین و کواین» (قائم‌نیا، ۱۳۸۲) آمده است. پس از آن، مقالات متعددی در معرفی یا بررسی تفسیر کریپکی و استدلال شکاکانه وی نوشته شده است. به علاوه، غلامرضا حسین‌پور (۱۳۸۸) در دانشگاه تربیت مدرس، موسی خانی (۱۳۹۳) در دانشگاه فردوسی و حمیدرضا محمدی (۱۳۹۴) در دانشگاه تبریز در پایان‌نامه‌هایی به نقد و بررسی درستی تفسیر کریپکی یا استدلال وی برای پیروی از قاعده پرداخته‌اند. شکل کامل‌تر نخستین پایان‌نامه به صورت کتابی به نام *استدلال زبان خصوصی؛ ویتگنشتاین و مفسرانش* منتشر شده است (حسین‌پور، ۱۳۹۷).

## ۷. جایگاه و اهمیت بحث پیروی از قاعده

مسئله پیروی از قاعده به بحث‌های فلسفی بسیاری مرتبط است و موضع‌گیری در قبال آن نتایج قابل توجه در زمینه‌های دیگر دارد. چنان‌که گفته شد، کریپکی خود به بعضی از آن‌ها اشاره کرده است؛ از جمله، نامتعیین بودن ترجمه (indeterminacy of translation) نزد



کواین، معمای جدید استقرا از گودمن، شکاکیت هیوم و نظریه «زبان طبیعی» دیویدسن. اما این بحث تبعات دیگری هم دارد که کریپکی یا به آن‌ها تصریحی نکرده یا از آن‌ها سر بسته گذشته است؛ یکی نظریه ارجاع است: معیار اطلاق مفهوم یا واژه بر شیء چیست. این مسئله با بحثی دیگر مرتبط است که کریپکی از آن نیز به اختصار گذشته و آن میزان و معیار شباهت یا همانندی دو شیء است. مسئله اخیر نیز با دیدگاه مشهور شباهت خانوادگی ویتگنشتاین ربط دارد که کریپکی از آن بحثی نکرده است. به علاوه، امکان زبان خصوصی پیش فرض برخی اشکال تجربه‌گرایی است. در این نظریات، معانی واژگان زبان محصول روندها و حالات ذهنی خصوصی پنداشته شده؛ به این شکل که تجربه‌های خصوصی هر فرد از مواجهه با مصادیق یک شیء معنای واژه مربوط به آن شیء را به وی داده است (Kenny, 2006: 142).

پاسخ کریپکشتاین به چالش شکاکانه اجازه می‌دهد که شکل‌های مختلف پیروی از قاعده‌ای واحد، برحسب عرف شکل گرفته در هر جامعه، «درست» خوانده شود. اما کریپکی تأکید می‌کند که ویتگنشتاین مدعی این نیست که معیار صدق نظر جمع است؛ بلکه می‌گوید توافق با جمع معیاری است برای درست دانستن یا درست شماردن اظهارات مربوط (۱۴۴ و ۱۴۵). به تعبیر دیگر، در تلقی کریپکی بحث بر سر زبان است و نه بر سر چگونگی واقعیت. اما بلور، این را نادرست می‌داند و معتقد است ویتگنشتاین توافق با جمع را معیار صدق آن اظهار (نه صرفاً معیاری برای اینکه چه وقت مجاز به اظهار جمله‌ایم) می‌داند؛ زیرا عرف یا توافق جمعی خود واقعیتی اجتماعی تولید می‌کند که مطابقت با آن موجب صادق بودن جملات مربوط است (Bloor, 1995: 15-7 & 37-8). چنین تلقی‌ای از صدق، از سویی راه را برای نسبی‌گرایی باز می‌کند و از سوی دیگر تبیینی برای امکان‌پذیری تولید معرفت بومی به دست می‌دهد. چنین معرفتی، بدون تخطی از نظریه شهودی مطابقت صدق، آشکارا ریاضیات و منطق را نیز دربرمی‌گیرد (برای نمونه‌ای از اعمال این دیدگاه به ریاضیات، بنگرید به مثال‌های بلور از ریاضیات جایگزین، در فصل‌های ۶ و ۷ از Bloor, 1991).

تنها ثمر آشنایی با دیدگاه‌های گوناگون در باب پیروی از قاعده فهم یک موضوع مهم فلسفی معاصر یا آشنایی با تفسیرها از دیدگاه ویتگنشتاین نیست. تأمل در این دیدگاه‌ها چه بسا خوانندگان را به پاسخ‌هایی جدید برساند، یا سبب شود پاسخ‌های دیگری از میراث فکری ایرانی-اسلامی استخراج شود. مثلاً پیروی از قاعده در نگاه کریپکی و بلور با آنچه

علامه طباطبایی درباره اعتباریات بعدالاجتماع می‌گوید بی‌شبهت نیست. وانگهی در مباحث فهم و تفسیر متن در سنت اسلامی، از جمله در اصول فقه یا مباحث نظری تفسیر قرآن، نیز می‌توان بحث‌هایی مرتبط با این موضوعات یافت؛ مثلاً در نحوه تحلیل شرطی‌ها و ادعای مفهوم داشتن آن‌ها، در اصول فقه، گویی پیشفرضی مشابه درباره معنا و پیروی از قاعده پذیرفته شده که در مقابل تحلیل جملات شرطی به شکل استلزام مادی در منطق کلاسیک قرار دارد.

از سوی دیگر، تأمل در باب معیار پیروی درست از قاعده می‌تواند در بحث‌های فقهی، حقوقی و اخلاقی ثمرات بسیاری داشته باشد؛ با توجه به نقش عرف در مباحث فقهی و تأییدی بودن برخی از احکام فقه اسلامی، چه بسا تأمل در باب پیروی از قاعده فتح بابی برای رویکردی نو در فقه پویا و بازاندیشی نقش عرف در آن باشد. تلقی اجتماعی از قاعده و پیروی از آن همچنین در پژوهش‌های تاریخی، جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی، پژوهش‌گران را به نفی خودمحوری (egocentrism) و تعلیق پیش‌فرض‌هایی می‌خواند که مانع فهم درست افراد حاضر در پارادایم‌های دیگر می‌شود.

## ۸. بررسی شکلی و صوری کتاب

### ۱.۸ سبک نگارش

کرپیکی در نوشتن سبکی ویژه دارد که در دیگر آثار وی نیز هویدا است. یکی از این ویژگی‌ها نبود تقسیم‌بندی و زیرعنوان در فصل‌های کتاب است. در هر فصل از کتاب موردبررسی، بحث‌هایی گوناگون مطرح شده است؛ اما هیچ عنوان یا تقسیم‌بندی‌ای در آن‌ها دیده نمی‌شود. مثلاً پاسخ‌های محتمل به چالش شکاکانه، بدون هیچ نام یا شماره‌گذاری‌ای به نحو متوالی آمده و این‌ها از طرح چالش شکاکانه نیز با هیچ عنوانی مجزا نشده‌اند. آوردن عنوان‌های فرعی خواندن کتاب را ساده‌تر و خواننده را راهنمایی می‌کند که کجا مطلبی پایان پذیرفته و مبحثی جدیدی آغاز شده است.

ویژگی دیگر نوشته‌های کرپیکی پاورقی‌های مفصل و طولانی است که گاه نکاتی بسیار مهم در بر دارند. نمونه را «پانویس» ۸۲ که حدود سه صفحه را به طور کامل پر کرده است (۱۳۳-۱۳۳)؛ یا پانویس‌های ۱۳ و ۴۵ کتاب که به بحث مهم شباهت یا همانندی اشاره می‌کنند (۳۵ و ۸۳-۸۴).

دیگر اینکه، کتاب فاقد کتاب‌نامه است؛ ارجاعات در پاورقی‌ها ذکر شده و همان‌جا مشخصات کامل منابع آمده است.

### ۲.۸ کیفیت چاپی و فنی کتاب

ترجمه کتاب با طرحی از ویتگنشتاین روی جلد و با صفحه‌بندی و حروف‌چینی مناسبی روی کاغذ سفید منتشر شده و اشکالات صوری و اغلاط چاپی در آن نادر است.<sup>۴</sup>

### ۳.۸ نگاهی به ترجمه

ترجمه محمدی از این کتاب نسبتاً روان و کم‌اشکال است. مترجم در مواردی معدود توضیحاتی درباره عبارات کرییکی در پانویشت صفحات افزوده است. او، همچنان که در پیش‌گفتار خود ذکر کرده، غالباً از واژه‌های رایج برای اصطلاحات فلسفی استفاده کرده است (البته با یک استثناء: در متون فارسی مربوط به معمای جدید استقراء، برای واژه جعلی grue که ترکیبی است از green و blue، واژه سابی (ترکیب سبز و آبی) جافتاده؛ اما در این ترجمه برای آن «مبز» آورده شده است؛ بنگرید به: ۳۷، ۸۳، ۸۴ پ).

مترجم همچنین از هنرنمایی و جلوه‌فروشی در متن و به کاربردن زبان پیچیده یا ادبی پرهیز کرده است. بنابراین، ترجمه وی دارای این مزیت است که خواننده را حین پی‌گیری بحث کرییکی و درگیری با استدلال‌های وی، به متن فارسی مشغول نمی‌سازد و او را برای فهم جملات فارسی گرفتار چندباره خواندن متن نمی‌کند.

با این وصف، به نظر می‌رسد ترجمه در مواردی معدود اشکال یا قابلیت بهبود دارد.<sup>۵</sup> اینکه این موارد ناشی از کار مترجم است، یا ویراستار، یا در مراحل حروف‌چینی یا ... وارد شده مورد نظر نیست و از این رو ذکر عبارت ترجمه‌شده لزوماً به معنای انتساب آن به مترجم نیست. پیش از بررسی موارد مربوط به ترجمه، چند نکته کلی درباره زبان ترجمه یا شیوه نگارش قابل ذکر است. این نکات ناظر به برخی ملاحظات دستوری و نگارشی است که رعایت نکردنشان شاید نادرست نباشد، اما متن را از فصاحت دور می‌کند. مثلاً:

۱. آوردن «را»ی مفعولی پس از فعل (بنگرید به: نجفی، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۶): «هر جفت عددی که باید با «+» ترکیب شوند را به من بدهند» (۴۷). همچنین: «یا از گونه دیگری هستند را از روی نمونه‌هایی بسازم» (۱۵۲). (نیز بنگرید به: ۱۷۳).

۲. آوردن «یک» برای بیان امری کلی یا نکره ساختن واژه (بنگرید به: نجفی، ۱۳۸۹: ۴۲۶-۹۴۲) که در این ترجمه فراوان به کار رفته است: «یک طرفدار دیدگاه گرایشی نمی‌تواند چنین چیزی بگوید» (۴۸)، «این یک واقعیت است که ...» (۱۱۴) و «او را به عنوان یک پیرو قاعده پذیرفته» (۱۴۱) - (برای موارد بیشتر، بنگرید به: ۲۵، ۲۸، ۶۵، ۷۰، ۷۵، ۹۱، ۱۲۴). در همه این موارد «یک» یا زائد است یا با آوردن «ی» نکره‌ساز می‌توان عبارتی روان‌تر به دست آورد.

۳. نزد برخی زبان‌شناسان، آوردن «که» پس از «آنچه» نیز زائد یا نادرست شمرده شده است (بنگرید به: نجفی، ۱۳۸۹: ۹). اما در ترجمه حاضر، گاهی این «که» را می‌بینیم؛ مثلاً «تنها مشکل آنچه که می‌گویی ...» (۹۶پ) و «از آنچه که خودمان می‌نامیم» (۱۵۸).

۴. همچنین «به‌شخصه» (۳۴ و ۱۵۴) باید به صورت «بشخصه» نوشته شود.

۵. آوردن «ی» مصدرساز پس از مصدر زائد است؛ مثلاً «خلاصی» (۸۲پ).<sup>۶</sup>

اما نکات مربوط به ترجمه:

۶. در موارد متعدد نام‌های خاص با نگارش غیرمشهور و غیرمتداول ذکر شده است؛ مثلاً «لاندن» به جای «لندن»، «کوئاین» به جای «کواین»، «اثر» به جای «ایر»، «بروئر» به جای «براور» یا «براوئر». این شیوه نگارش، علاوه بر اینکه شاید خواننده را به‌گمان بیندازد که با نامی جدید مواجه شده، در برخی موارد، آن را از تلفظش در زبان اصلی دور کرده است.

۷. هرچند عنوان روی جلد متن اصلی کتاب فاقد زیرعنوان است، در صفحات داخلی، عبارت *An Elementary Exposition* نیز ذیل عنوان اصلی آمده که در متن فارسی ترجمه نشده است.

۸. در صفحه ۱۵، عبارت (2) the verification principle به «اصل تحقیق‌پذیری» ترجمه شده و عبارت انگلیسی آن نیز به جای عبارت مذکور، به اشتباه verificationism ذکر شده است. در حالی که ترجمه این عبارت «اصل تحقیق» است، نه ویژگی تحقیق‌پذیری (verifiability) و نه دیدگاه تحقیق‌گرایی (verificationism). همین معادل در صفحات ۱۵۴ و ۱۵۷ نیز آمده است. همچنین مناسب‌تر است که verificationist درمقام صفت، به «تحقیق‌گرایانه» برگردانده شود و نه به «تحقیق‌پذیرانه» (۱۳۱، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳).

۹. در مواردی که ترجمه‌ای دقیق یا شناخته‌شده برای واژه‌ای نیست یا مترجم معادلی غیر از آنچه رایج بوده ترجیح می‌دهد یا واژه‌ای را در معنایی غیر معمول به کار می‌برد، ذکر عبارت انگلیسی آن می‌تواند خواننده را از ابهام رها کند. اما در ترجمه حاضر گاهی در ذکر این معادل‌ها کوتاهی شده است؛ مثلاً در عبارت «تمایز میان سؤالات درباره کار بست کنونی و پیشینی» (۲۷)، «پیشینی» معادل «past usage» به کار رفته است؛ اما چون در متون فلسفی معاصر، واژه پیشینی معمولاً معادل «a priori» به کار می‌رود، نیاوردن معادل انگلیسی شاید خواننده را به اشتباه بیندازد. همچنین شاید مدلول نظریه «افزونگی» صدق (۱۱۴)، بدون ذکر «redundancy» برای خواننده روشن نباشد. همین طور است در مورد «تحلیل گرایشی» (۴۰) (dispositional analysis)، «توجیه» (۱۱۸) (authority)، «رفتاردرد» (۱۳۲) (pain behavior)، «سازمان» (۱۴۷) (agency) و «نمونه‌ها» (۱۵۱) (paradigms).

۱۰. عبارت (14) indeterminacy of translation به «عدم قطعیت ترجمه» برگردانده شده است (۲۹، ۷۹، ۸۳ و ...). این البته نادرست نیست؛ اما به دلایلی ترجیح دارد که به «عدم تعین ترجمه» یا «نامتعین بودن ترجمه» برگردانده شود: نخست آنکه، ظاهراً این معادل در متون فارسی رایج‌تر است. دوم اینکه این معادل با ایده کواین سازگارتر است؛ زیرا مسئله مورد نظر کواین صرفاً قطع و یقین نداشتن نیست؛ او مدعی است واقعیتی هم در ازاء معنا وجود ندارد (Miller, 2007, 141-2). به بیان دیگر، مسئله کواین وجودشناختی است، نه صرفاً معرفت‌شناختی؛ «متعین نشدن» بهتر از «قطعی نبودن» این نکته را می‌رساند. سوم اینکه در ترجمه مواردی مانند (24) determinism و (118) determinations، به ترتیب «تعین‌گرایی» (۴۲) و «تعین» (۱۵۴) آمده و برای هماهنگی، بهتر است اینجا نیز معادل «تعین» برای آن در نظر گرفته شود.

۱۱. عبارت (23) Alternatively در صفحه ۴۱، «به بیان دیگر» ترجمه شده است. این درست نیست؛ زیرا منظور کریپکی، در اینجا، بیان دیگری از همان جمله قبل نیست. او در جمله جدید، فرضیه‌ای را جانشین فرضیه قبلی می‌کند: در مقابل فرضیه قبلی که عرضه گرایش‌های گذشته در مقام واقعیت بود، فرضیه جدید گرایش‌های کنونی است. بنابراین، برای ترجمه آن، باید «به طور جانشین» یا «جانشین آن» یا عبارتی مشابه آورد.

۱۲. جمله «جونز، مشروط به این که دیگران اصلاحش کنند، مجاز است موقتاً بگوید «منظور من از به "علاوه" جمع است...» (۱۲۰) در ترجمه عبارت زیر آمده است:

*Jones is entitled, subject to correction by others, provisionally to say, "I mean addition by 'plus',"... (90).*

ترجمه می‌فهماند که دیگران حتماً باید سخن جونز را اصلاح کنند تا او حق اظهار چنین جمله‌ای داشته باشد. اما متن انگلیسی چنین شرطی نمی‌گذارد؛ بلکه می‌گوید جونز موقتاً حق اظهار آن جمله را دارد، در حالی که در معرض تصحیح دیگران است. همین مشکل، دو سطر پایین‌تر، بار دیگر تکرار شده است.

۱۳. جمله «همین امر صادق خواهد بود اگر پاسخ‌های جونز به مسائل بزرگ‌تر [دشواری] آن قدر عجیب باشد که بتوان آن‌ها را خطا در جمع به معنای معمول کلمه در نظر گرفت: ...» (۱۲۰) در ترجمه این عبارت آمده است:

*The same will hold if Jones's responses to larger problems are too bizarre to be errors in addition in the normal sense: ... (90)*

اما شرط مذکور در این متن می‌گوید: اگر پاسخ‌های جونز آن قدر عجیب باشد که دیگر نتوان آن‌ها را خطای معمولی دانست. بنابراین، به جای «آن قدر عجیب باشد که بتوان...» باید گفت: «آن قدر عجیب باشد که نتوان...» یا «بیش از آن عجیب باشد که بتوان...». ساختار *too adjective to verb* معنای منفی به صفت می‌دهد؛ یعنی صفت مذکور چنان است که فعل نمی‌تواند متحقق شود.

۱۴. عبارات *contrapositive* و *contraposed* که در چند جای متن ظاهر شده، اشتباهاً به «نقیض» یا «معکوس» ترجمه شده است (بنگرید به: ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۴۱)؛ در حالی که معنای آن «عکس نقیض» است. این نکته را از سیاق متن نیز می‌توان دریافت. مثلاً جایی که کریپکی راجع به جمله شرطی بیانگر رابطه علی سخن می‌گوید، روشن است که «اگرچه یک شرطی معادل نقیض خود است...» (۱۲۴) نادرست است.

۱۵. عبارت

*Rather by asserting such a conditional we commit ourselves, if in the future Jones behaves bizarrely enough (and on enough occasions), no longer to persist in our assertion that he is following the conventional rule of addition (95).*

این‌گونه ترجمه شده است: «بلکه با اظهار یک چنین شرطی‌ای، خودمان را متعهد می‌سازیم که اگر جونز در موارد متعدد به شکل عجیبی رفتار کرد، دیگر بر این که او از این قاعده قراردادی جمع پیروی می‌کند اصرار نوزیم.» (۱۲۵) اما جمله انگلیسی چیزی

بیش از این می‌گوید: اگر رفتار جونز، در موارد کافی، به قدر کافی عجیب باشد، دیگر وی را پیرو آن قاعده نمی‌شماریم.

۱۶. جمله

In contrast, the liberal version allows that once a speaker, judged by criteria for mastery of various rules, is accepted into the community, there should be some rules where there is no way for others to check his mastery, ... (104f)

این گونه ترجمه شده است:

در مقابل، این نسخه آزاد اجازه می‌دهد به محض این‌که گوینده‌ای، توسط معیارها، مسلط بر قواعد گوناگون قضاوت شد، در این جامعه پذیرفته‌شده در نظر گرفته شود. باید قواعدی وجود داشته باشد که در آن‌ها هیچ راهی برای این‌که دیگران تسلط او را واری کنند وجود نداشته باشد (۱۳۵پ).

این ترجمه دقیق نیست و رابطه بین مقدم و تالی در جمله شرطی را نشان نمی‌دهد. متن می‌گوید: «... این نسخه آزاد اجازه می‌دهد به محض این‌که گوینده‌ای پس از ارزیابی با معیارهای تسلط بر قواعد گوناگون، در جامعه پذیرفته شد، آنگاه باید قواعدی باشد که دیگران به هیچ نحو نتوانند تسلط وی بر آن‌ها را بررسی کنند».

۱۷. در ترجمه جمله

Remember that Wittgenstein's theory is one of assertability conditions (110).

چنین آمده: «فراموش نکنید که نظریه ویتگنشتاین یکی از شرایط اظهارپذیری است» (۱۴۳). اما جمله فارسی نادرست یا نامفهوم به نظر می‌رسد. of در این متن، بیانگر مالکیت یا اضافه نیست؛ بلکه به معنای about/relating to به کار رفته است. بنابراین، جمله می‌گوید که نظریه ویتگنشتاین چیزی است درباره شرایط اظهارپذیری.

۱۸. عبارت

... simply ignore these questions, supposing, without further ado, that the notion of a given body 'having' a given 'mind' is self-evident (127).

این‌گونه ترجمه شده: «به سادگی این سؤالات را نادیده می‌گیرند و این را مسلّم می‌انگارند که انگاره «دارای ذهن بودن یک جسم» امری بدیهی است.» (۱۶۵) اما در این‌جا چیزی جا افتاده است: همچنان‌که سیاق متن نشان می‌دهد، موضوع بحث داشتن ذهنی مشخص توسط جسمی مشخص است؛ نه صرفاً ذهن داشتن یک جسم. آن‌چه از

ترجمه به ذهن متبادر می‌شود بدیهی بودن امکان داشتن ذهن است؛ اما آنچه کریبکی می‌گوید ارتباط ویژه بین یک جسم با یک ذهن مشخص و نه ذهنی دیگر است. ۱۹. در عبارت «دقیق‌تر آن‌که: مشخص شده است که موضع ما موضعی نسبت به اذهان دیگر به واسطه دل‌سوزی یا دیگر مواضع ماست.» (۱۸۳) ابهامی هست؛ چون روشن نیست که اولاً نهاد و گزاره آن کدام است و ثانیاً «به واسطه...» علت این مشخص شدن است یا دلیل آن. جمله انگلیسی را ببینید:

More exactly: our attitude is revealed to be an attitude toward other minds in virtue of our pity and related attitudes (142).

این جمله، با نظر به ساختارش، می‌گوید: «دقیق‌تر آن‌که: به واسطه دل‌سوزی یا دیگر مواضعمان مشخص می‌شود که موضع ما موضعی است نسبت به اذهان دیگر.» ۲۰. در مواردی معدود، عباراتی دشوار، دیریاب یا نسبتاً مبهم به چشم می‌خورد. در این موارد افزودن کسره اضافه یا نشانه‌های سجاوندی یا تغییر ساختار جمله می‌تواند فهم آن را آسان‌تر کند.

مثلاً در این جمله ابهامی هست: «اگر به درستی سخن بگوییم، نباید از شرایط اظهار، بلکه، به صورت عام‌تر، باید از شرایطی که وقتی یک حرکت (صورتی از بیان‌شناختی) در یک «بازی زبانی» باید صورت گیرد سخن بگوییم» (۱۰۰). با تغییر ساختار جمله، می‌توان این ابهام را زدود: ... نباید از شرایط اظهار، بلکه به طور کلی‌تر، باید از آن شرایطی سخن بگوییم که چه وقت باید حرکتی (صورتی از بیان‌شناختی) در «بازی‌ای زبانی» صورت گیرد (در متن اصلی، عبارت conditions of assertion به کار رفته که باید به «شرایط اظهار» ترجمه شود و نه به «شرایط اظهارپذیری»).

۲۱. موارد جزئی دیگری نیز هست که اصلاحشان به بهبود ترجمه کمک می‌کند؛ مثلاً آوردن «[واژه]» پیش از «عَنابِی» (۸۱) زائد است؛ زیرا آوردن «عَنابِی» در گیومه نشان‌دهنده این است که لفظ مراد بوده است و نه معنا. همچنین کژ شدن واژه پیشینی در سراسر کتاب نابجاست. واژه a priori چون غیرانگلیسی است، در متون انگلیسی ایتالیکی می‌شود؛ اما «پیشینی» فارسی است و نیازی به کژ شدن ندارد. ملاحظه مشابهی در مورد واژه کیفیت ذهنی (و جمع آن کیفیات ذهنی) که معادل واژه لاتینی quale (و جمع آن qualia) به کار رفته صدق می‌کند.



۲۲. نکته آخر اینکه به نظر می‌رسد در ترجمه فارسی متنی انگلیسی، مهم‌تر از واژه‌نامه انگلیسی به فارسی، واژه‌نامه فارسی به انگلیسی است. چنین واژه‌نامه‌ای به خواننده کمک می‌کند که در موارد ابهام، بداند واژه فارسی‌ای که در متن آمده معادل کدام واژه انگلیسی بوده است. اما در این ترجمه، تنها معادل‌های فارسی واژگان انگلیسی فهرست شده است.

## ۹. نتیجه‌گیری

کتاب کریپکی نکاتی مهم و قابل تأمل در باب رویکرد فلسفی ویتگنشتاین متأخر بیان می‌کند؛ از جمله، تأییراتی که او، آگاهانه یا ناآگاهانه، از فیلسوفی چون هیوم پذیرفته است، نسبی بودن شباهت و همانندی، ناممکن بودن تبیین هنجار با استناد به گرایش‌های ذهنی، متعین نشدن نحوه پیروی از قاعده با استناد به کاربردهای قبلی آن، شباهت این بحث با برخی مسائل فلسفی معاصر و استدلال برای ناممکن بودن زبان خصوصی بر اساس پیروی از قاعده. صرف نظر از تفسیر کریپکی یا دیدگاه ویتگنشتاین، موضع‌گیری در مسئله پیروی از قاعده استلزامات معرفت‌شناختی و وجودشناختی متعددی در سایر مسائل فکری و فلسفی دارد؛ همانند نسبی‌گرایی، ذات‌گرایی و طبقه‌بندی مفاهیم. از این رو، تأمل در دیدگاه‌های ویتگنشتاین، علاوه بر آشنا ساختن اهل فلسفه با یکی از مهم‌ترین بحث‌های فلسفه تحلیلی معاصر، فرصتی درخشان برای تأمل درباب برخی دغدغه‌های فکری ایران معاصر به شمار می‌رود؛ از جمله مسائل ناشی از تکثرها و اختلاف‌هایی که به آسانی فیصله‌پذیر نیستند. خواندن کتاب کریپکی پیشنهادی مناسب برای ورود به این گونه مسائل است و ترجمه محمدی از آن نیز، بنا بر بررسی نگارنده، گرچه نیازمند معدودی اصلاح است، در مجموع متنی روان و قابل استفاده از کتاب کریپکی به دست می‌هد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. در نگارش این مقاله، از ترجمه دوم نیز بهره برده‌ام.
۲. زین پس برای ارجاع به این منبع، به آوردن شماره صفحه اکتفا می‌شود.

۳. در نقل مستقیم عبارات ترجمه، شیوه خط مترجم حفظ شده است. اما در سایر موارد، حتی‌الامکان شیوه خط فرهنگستان زبان فارسی و در موارد نبود چنین دستوری، نگارش مختار خود را به کار گرفته‌ام.
۴. موارد معدودی که به چشم می‌خورد این‌هاست: کژ (*italic*) شدن واژه Quine (۸۱پ)، در الی‌که نام نویسنده است و نه بخشی از نام کتاب، کژ نشدن نام ویتگنشتاین در عنوان کتاب (۱۵۶پ)، تراز (*justified*) نشدن متن (۱۷پ)، بسته نشدن پرانتز (۶۹پ).
۵. انکاری نیست که در تشخیص برخی ابهامات یا پیشنهاد برخی اصلاحات، بر تشخیص و سلیقه فردی خود متکی بوده‌ام.
۶. البته اگر دیدگاه کریپکنشتاین را بپذیریم، باید گفت با توجه به رواج فراوان این «ی» (از جمله در کلماتی مانند سلامتی و راحتی) نزد کاربران زبان، می‌توانیم آن‌ها را درست بخوانیم.
۷. اعداد انگلیسی به شماره صفحات متن انگلیسی کتاب (Kripke, 1982) ارجاع دارد.
۸. در ترجمه دوم، عبارت مذکور به هر دو صورت ترجمه شده است: ابتدا به «عدم قطعیت ترجمه» (کریپکی، ۱۳۹۶ب، ۱۵) و در موارد بعدی به «عدم تعین ترجمه» (مثلاً بنگرید به: همان، ۵۹، ۶۱پ).

## کتاب‌نامه

- حسین‌پور، غلامرضا (۱۳۸۸)، بررسی و نقد تفسیر کریپکی از استدلال زبان خصوصی ویتگنشتاین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: گروه فلسفه و حکمت و منطق دانشگاه تربیت مدرس.
- حسین‌پور، غلامرضا (۱۳۹۷)، *استدلال زبان خصوصی؛ ویتگنشتاین و مفسرانش*، نشر امید صبا.
- خانی، موسی (۱۳۹۳)، *پیروی از قاعده و هنجارمندی معنا از دیدگاه کریپکی (بررسی انتقادی)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه فردوسی.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۸۲)، «شکاکیت معناشناختی ویتگنشتاین و کواپن»، *سروش اندیشه*، شماره ۵، ۱۱۷-۹۴.
- کریپکی، سول (۱۳۹۶الف)، *قواعد و زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین*، ترجمه حمید محمدی، تهران: نی.
- کریپکی، سول (۱۳۹۶ب)، *ویتگنشتاین: قواعد و زبان خصوصی*، ترجمه کاوه لاجوردی، تهران: مرکز محمدی، حمیدرضا (۱۳۹۴)، *بررسی تفسیر کریپکی از ویتگنشتاین متأخر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تبریز: گروه فلسفه دانشگاه تبریز.
- مک‌گین، ماری (۱۳۸۹)، *راهنمایی بر پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین*، ترجمه ایرج قانونی، تهران: علم.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۹)، *غلط نویسیم*، چاپ پانزدهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

بررسی کتاب قواعد و زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین (شهرام شهریاری) ۱۹۹

- Baker, G.P., Hacker, P.M.S. (1984), "On misunderstanding Wittgenstein: Kripke's private language argument", *Synthese* 58, 407-450.
- Bloor, David (1991), *Knowledge and Social Imagery*, Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Bloor, David (1997), *Wittgenstein, Rules and Institutions*, Routledge.
- Candlish, Stewart and Wrisley, George, "Private Language", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2019 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/fall2019/entries/private-language/>.
- Child, T. (1988), "Review", *The Journal of Philosophy*, 85(5), 271-277. doi:10.2307/2026842
- Kenny, Anthony (2006), *Wittgenstein*, Wiley-Blackwell.
- Kripke, S., 1982 (1995), *Wittgenstein on Rules and Private Language: An Elementary Exposition*, 8<sup>th</sup> printing, Oxford, Blackwell.
- Kusch, Martin (2006), *A Sceptical Guide to Meaning and Rules: Defending Kripke's Wittgenstein*, McGill-Queen's University Press.
- McGinn, Colin (1984), *Wittgenstein on Meaning*, Blackwell.
- Miller, Alexander (2007), *Philosophy of Language*, 2th edition, Routledge.

